

باری اخبار تبریز: موفق الملک و ناصرالسلطان برادرهای قوچعلی خان که املاک حضرت ملکه جهان را چند سال قبل اجاره کرده بودند، مبلغی از وجه اجاره را خورده بودند. دو سال است که مشغول مذاکره هستند و هر چند یک بار، حضرت ملکه جهان تلگراف می فرمایند و تأکید می کنند، تا در این چند روزه مأمور فرستاده شد که از حضرات مطالبه پول را بکنند. حضرات رفتند در خانه حاجی میرزا حسن آقای مجتهد بست نشستند. هر چه امیرنویان پیشکار کل فرستاد که این ها را به خانه خودتان راه ندهید نشنیده، بصیرالسلطنه را فرستادند که حضرات را بفرستید نفرستادند. تا یک شب خلق والا حضرت تنگ شده خواستند به قوه اجبار بفرستند حضرات را از آنجا بیآورند، من عرض کردم اول اتمام حجت بفرمائید و چند نفر از علماء را حاضر بفرمائید از قبیل آقا میرزا تقی آقا، آقا میرزا محسن آقا و در حضور آنها بفرستید پیش مجتهد اگر فرستاد بسیار خوب والا آنها را بفرستید از آنجا بکشند بیآورند. این عرض من مستحسن افتاد. همین کار را کردند و تا یک ساعت از شب رفته در میدان مشق قزاق و سرباز حاضر بودند. حضرات علماء را خبر فرمودند (و) در حضور آنها حضرات را فرستادند منزل مجتهد. امیرنویان هم در حضور والا حضرت بود. مجتهد هم موفق الملک (و) ناصرالسلطان را فرستاد، آوردند در منزل موفق الملک حبس شدند تا اموراتشان را تسویه بکنند.

رشیدالدوله هم که حبس بود در این ماه از حبس درآمده خلاص شد ولی سایرین حبس هستند. عیال و اولاد مدیر نظام، حبیب الله خان (و) نصیر خان (و) اسدالله خان هم وارد شدند ولی نزدیکی «تیکمه داش»، شاهسون ها آنها را لخت کرده هر چه داشته و نداشته (اند) گرفته اند.

لباسهای آقای اعزازالسلطنه را هم برده، حبیب الله خان را هم می خواستند بکشند. از قراری که با این پست از طهران نوشته بودند سپهسالار اعظم مشغول بعضی

آنتریک‌ها شده، مقرب الملک منشی‌اش و بهاء‌السلطنه را گرفته بودند، شاهزاد کاشف‌السلطنه را هم تبعید کرده‌اند به رشت، مشکوة‌الدوله را به قم (و امین‌الوزاره را به سمنان. سردار منصور که وزیر داخله است لقب سپهدار اعظمی به او داده‌اند. عمل نان طهران خیلی مغشوش است. ظهیرالدوله حاکم طهران شده، سردار همایون حاکم خمسه شده است. شاهزاده مؤیدالدوله هم حاکم کاشان شده است، معظم‌الدوله حاکم قم، این حکومت‌ها تغییر کرده است.

تلگراف سرداری سالار عشایر هم در این ماه آمد. سالار عشایر حالا سردار عشایر است. سالار ارشد هم ملقب به امیر ارشد شده، ممتاز‌الممالک هم که حاکم شهر است او هم فرمان سرداریش رسیده، سردار فاتحی، او هم سردار فاتح است.

نان شهر هم چندان خوب نیست، والا حضرت و امیر نویان جدیت تمام دارند که عمل نان اینجاها خوب بشود ولی در طهران سخت گرانی نان و کمیابی نان است، مشیر همایون هم دو روز به آخر ماه مانده آمده به تبریز، برادرش پیش ناظم‌الدوله است به عنوان ملاقات با او آمده، مدتی است از نظمیه استعفا کرده است. دو ماه است از طهران حرکت کرده، در روسیه بود شب ۲۶ وارد شده، شب سلخ هم شرفیاب شد. در حضور قدری پیانو زد (و) یک انگشتر الماس هم به او مرحمت فرمودند قنسول روس هم دو مرتبه در این ماه شرفیاب شد.

عناوین مهمّ روزنامه خاطرات غلامعلی خان

عزیزالسلطان

« ملیجک ثانی »

۱۳۳۵ هجری قمری

سنه یکهزار و سیصد سی و پنج

هجری قمری

روز هفتم ماه، علم مخصوص والا حضرت را که درست کرده بودیم و نشان اقدس و تمثال والا حضرت را هم زده بودیم حرکت (دادند).

یکشنبه غره محرم الحرام ۱۳۳۵

□□□

(والاحضرت) تشریف فرمای توی مجلس روضه می شدند و میان مردم می نشستند و به مردم اذن جلوس می دادند.

یکشنبه غره محرم الحرام ۱۳۳۵

□□□

دسته های قره باغی ها که قمه زده بودند آمدند و بعضی از مقصرین پلتیکی و یکی دو نفر قاتل را می خواستند.

یکشنبه غره محرم الحرام ۱۳۳۵

□□□

سردار منصور که وزیر داخله است، حالا سپهدار اعظم است در کمال قابلیت مشغول کار است. سپهسالار اعظم هم مفضوب و طرف بی مرحمتی اعلیحضرت هم واقع گردیده است.

یکشنبه غره محرم الحرام ۱۳۳۵

□□□

جنگ روس ها و عثمانی ها در میدان قزوین، بعد در عاشورا شروع شده است.

یکشنبه غره محرم الحرام ۱۳۳۵

□□□

دکان های ناتوایی شلوغ و بی نظم بود، اسباب تغییر والا حضرت

گردید. حکم فرمودند نانوایان را گرفته بیاورند.

یکشنبه غره محرم الحرام ۱۳۳۵

□□□

اخباری که در این چند روز انتشار داشت، تشریف فرمائی خدیجه خانم همشیره اعلیحضرت و والا حضرت است از «ادسا»

یکشنبه غره محرم الحرام ۱۳۳۵

□□□

«گراندوک بوریس» فرمانده کل قزاق و پسر «ولاریمیرالکساندروویچ» عموی امپراطور روس در همین چند روزه به خاک ایران خواهد آمد.

یکشنبه غره محرم الحرام ۱۳۳۵

□□□

روز بیستم «بوریس ولادیمیروویچ» وارد سرحد جلفا شد. همه جور اسباب تشریفات و پذیرائی به عمل آمده بود.

یکشنبه غره محرم الحرام ۱۳۳۵

□□□

قشون روس در این چند روزه زیاد به تبریز وارد شده‌اند. ژنرال این قشون ژنرال «نازارف» است که در ساوجبلاغ جنگ کرده بود، زخمی هم شده بود.

یکشنبه غره محرم الحرام ۱۳۳۵

□□□

«گراندوک» ۳۹ سال دارد، قد بلندی دارد ولی صورتاً چندان خوشگل نیست، صورتش از سنش پیرتر به نظر می‌رسد.

یکشنبه غره محرم الحرام ۱۳۳۵

□□□

«گراندوک» بعد آمدند از چادر بیرون با یک چوب طلائی کوتاہی کہ یک عقاب بزرگی در سرش نصب است و اطرافش پرہ پرہ است و این علامت ریاست کل قزاق روس است.

یکشنبہ ۲۶ محرم الحرام ۱۳۳۵

□□□

والا حضرت بلند شدہ بہ سلامتی امپراطور نطقی فرمودند و بعد بہ سلامتی پادشاہ انگلیس رؤسای جمہور آمریکا و فرانسہ زدند!

یکشنبہ ۲۶ محرم الحرام ۱۳۳۵

□□□

«گراندوک» یک قطعہ عکس خودش را بہ والا حضرت تقدیم کرد.

یکشنبہ ۲۶ محرم الحرام ۱۳۳۵

□□□

دم در عمارت برخورداریم بہ زن یساول، توی سرما اعزاز السلطنہ را گرفتہ بہ حرف، خیلی زنیکہ پر حرفی است.

پنجشنبہ ۲۶ محرم الحرام ۱۳۳۵ (اول قوس)

□□□

رفتیم از ژنرال «نازارف» دیدن کردہ، بعضی مطالب را بہ او حالی کردم.

پنجشنبہ ۲۶ محرم الحرام ۱۳۳۵ (اول قوس)

□□□

«گراندوک» یک گلدان سنگ قشم طلا از جانب اعلیحضرت امپراطور بہ والا حضرت تقدیم کرد.

پنجشنبہ ۲۶ محرم الحرام ۱۳۳۵ (اول قوس)

□□□

«فرانسوا ژوزف» امپراطور اطریش مرده است. تقریباً نود و دو سال داشت و با مرحوم ناصرالدین شاه شهید هم در یک سال سلطنت کرده بودند و هم در یک سال به دنیا آمده بودند.

جمعه ۲۷ محرم الحرام ۱۳۳۵



اعلیحضرت محمد علی شاه یک انگشتر الماس و یک مدالیوم و خبث دگمه الماس برای والا حضرت، شاه و ملکه مرحمت فرموده بودند.

دوشنبه غره صفرالمظفر ۱۳۳۵



«گراتدرک بوریس» یک قدح مطلا و مینا کاری هم از طرف امپراطور برای اعلیحضرت برده بوده است.

دوشنبه غره صفرالمظفر ۱۳۳۵



پذیرائی از «گراندوک بوریس» مصادف شده با مرحوم شدن صدرالعلماء و مرحوم شدن حاجی میرزا سید علی سادات اخوی. تمام ادارات دولتی، وزراء، رئیس الوزراء، ادارات نظامی، تماماً برای تشییع جنازه بوده‌اند.

دوشنبه غره صفرالمظفر ۱۳۳۵



برای مردن امپراطور اطریش سه روز بیرق‌های ایران را تا نصفه پائین کشیده بوده‌اند که علامت عزاست.

دوشنبه غره صفرالمظفر ۱۳۳۵



در این مدت ده روز دو نفر از ژنرال‌های معتبر روس مجدداً به تبریز آمده و یک روزش را با لباس تمام رسمی شرفیاب شده فردایش را رفتند به ارومی.
پنجشنبه ۱۱ صفرالمظفر ۱۳۳۵

□□□

اعلیحضرت همایونی به وثوق الدوله نشان درجه دوم تاج مرحمت فرمودند.

محرم ۱۳۳۵

□□□

امروز عید میلاد و اسم گذاران اعلیحضرت امپراطور روس است به قدر یک هزار و پانصد نفر از قشون روس در میدان مشق جمع شده، کشیش برای سلامتی امپراطور دعای مفصلی خوانده چند تیر توپ شلیک کردند.

۲۳ صفرالمظفر ۱۳۳۵

□□□

بعد موثق الملک به سلامتی والا حضرت «گراندوک» نطق کرده، اگر چه شریف الدوله از پشت سرش ایستاده بود و تلقین می‌کرد ولی باز از عهده نتوانست برآید.

۲۳ صفرالمظفر ۱۳۳۵

□□□

عکسی اعلیحضرت از برای والا حضرت مرحمت فرموده‌اند ولی چون در موقع ماه صفر و ایام ماه صفر و ایام قتل بود نیآوردند. امروز به طور رسمی خواهند آورد.

ربیع‌الاول ۱۳۳۵

□□□

مأموریت بی حاصلی از برای من درست کرده بودند، بعدها معلوم شد که دوز و کلک بوده است که من را از حضور والا حضرت دور بکنند.

ربیع الاول ۱۳۳۵

□□□

رسیدیم به ایل خلی چی، انجا هم ده معتبری است (و) تمام رعیتش علی اللهی هستند.

ربیع الاول ۱۳۳۵

□□□

پارسال در بهار سیل غریبی آمده بود، از قراری که می گفتند شکار زیادی آورده بود، از جمله یک خرس بزرگ هم آورده بود.

۱۳ ربیع الاول ۱۳۳۵

□□□

(والا حضرت) از من و اعزازالسلطنه سؤال فرمودند چه شکار کرده اید؟ برای ما که دروغمان آشکار شد، خفتی حاصل شد.

۱۳ ربیع الاول ۱۳۳۵

□□□

خسرو شاه، ده معتبر بزرگی است، مال سید المحققین است و سالی ده پانزده هزار تومان برداشتش است.

۱۳ ربیع الاول ۱۳۳۵

□□□

«سرد رود» خانه های عالی و باغات خوب دارد (و) به شهر تبریز هم تلفن دارد.

۱۶ ربیع الاول ۱۳۳۵

□□□

والاحضرت بر حسب دعوت قنسل روس، شب را تشریف فرمای تاتر شدند.

۱۶ ربیع الاول ۱۳۳۵

□□□

(والاحضرت) قدری اسباب لاطاری خریدند و بعضی اسبابها به

اسمشان در آمد.

۱۶ ربیع الاول ۱۳۳۵

□□□

حضرت اقدس آقا (نایب السلطنه) به شهر مشهد مقدس ورود

فرمودند.

۱۸ ربیع الاول ۱۳۳۵

□□□

روسها متصل قشون خودشان را در قزوین و زنجان زیاد می کنند.

۱۸ ربیع الاول ۱۳۳۵

□□□

دسته ای بر ضد امیر نویان مشغول کنکاش بودند گویا اشارتی هم از

طرف والاحضرت شده بوده است به حضرات.

۱۸ ربیع الاول ۱۳۳۵

□□□

والاحضرت متغیرانه بیرون تشریف آوردند که به اینها چه مربوط

است که به کارهای دولتی و سلطنتی دخالت بکنند.

۱۸ ربیع الاول ۱۳۳۵

□□□

والاحضرت نطقی فرمودند که شماها چند روز است مشغول کنکاش
 هستید و بر ضد پیشکار کل دارید آنتریک می‌کنید این کار خوب نیست و
 امروز موقع خیلی باریک است.

۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۵

روزنامه خاطرات غلامعلی خان

عزیز السلطان

(ملیجک ثانی)

۱۳۳۶ هجری قمری

سنه یک هزار و سیصد و سی و شش هجری قمری

یکشنبه غره محرم سنه ۱۳۳۵

لباس سیاه پوشیده رفته به در خانه. وقایع ده روز را خواهم نوشت، بعد هر ده روز به ده روز خواهم نوشت. اینست از روز غره (محرم) الی روز عاشورا:

در این مدت ده روز همه روزه والا حضرت به رسم معمول، پیش از ظهر بیرون تشریف فرما می شدند (و) اغلب روزها هم امیرنویان و موثق الملک (و) شریف الدوله (و) معذل الدوله پیش از ظهر مشرف می شدند و سایر رؤسای ادارات دولتی و رجال و اعیان و سردارها، عصرها شرفیابی حاصل می کردند. عصرها در اطاق بزرگ پشت اطاق تشریفات مجلس روضه خوانی خوب باشکوهی بود. دو سه مرتبه اول شب را تشریف فرمای منزل موثق الملک شدند، من هم اغلب روزها، گاهی صبحها و گاهی عصرها و گاهی شبها را منزل موثق الملک می رفتم. هم قطارها هم از قبیل معزالدوله (و) امیرآخور (و) سردار سطوت و سایرین گاهی منزل من می آمدند و می رفتند. منصورالسلطنه هم می آمد. نصرالدوله با مشیرهمایون رفتند به تغلیس. نصرالدوله ده روزه رفته است (و) مراجعت خواهد کرد.

والا حضرت هم در این چند روزه سه مرتبه سوار شدند و عصرها تفرجی فرموده مراجعت می فرمودند. دستجات سینه زن شاه حسینی هم روز پنجم راه افتادند. روز هفتم ماه هم، علم مخصوص والا حضرت را که درست کرده بودیم (و) نشان اقدس و تمثال والا حضرت را هم زده بودیم حرکت دادند، اعزازالسلطنه هم تشریف داشتند. موزیک قزاق با پنجاه نفر قزاق موزیک، ناصر همایون (با) یکصد نفر سرباز توپچی، رؤسای نظمی (و) پنجاه نفر از سوارهای کشیک خانه (و) اغلب از صاحب منصبها آمده با اداره فراش خانه، خود فراش باشی (و) سردار فاتح آمدند (و) علم را بلند کردند. موزیک هم اول سلام زد بعد با تشریفات علم را بلند کرده بردند از توی بازار گردانده (و) از کوچه «جباخانه» آوردند توی میدان توپخانه، بعد آوردند توی باغ از حضور

گذراندند (و) علم را بردند (و) در حسینیه گذاردند. بعد پشت سرش دسته جات آمدند، والا حضرت هم توی ایوان ایستاده بودند (و) تماشا می فرمودند. امیرنویان، اعزاز السلطنه، شریف الدوله، موثق الملک (و) اغلب از رؤسای ادارات دولتی و سرکاری بودند تا نزدیک به غروب بعد تشریف فرمای روضه می شدند. امسال هم والا حضرت در اطاق مخصوص خودشان که در بالا خانه درست کرده بودند یک روز بیشتر تشریف فرما نشدند. ولی باقی روزها را تشریف فرمای توی مجلس روضه می شدند (و) میان مردم می نشستند (و) به مردم اذن جلوس می دادند (و) دو سه روضه خوان را گوش می دادند. دسته جات از روز پنجم شروع به آمدن حضور کردند، از روز پنجم همه روزه عصرها کارشان همین بود. از روز ششم و هفتم دسته جات زیادتر شدند تا روز هشتم ونهم که تا سوعا بود.

بعد از ظهر شروع به آمدن دسته جات می شد، اغلب موزیک، بدک و بیرق های متعدد داشتند. روز هشتم هم قنصل روس آمد شرفیاب شد، مرخصی حاصل کرده، ده روزه می رود تفلیس، خواستندش. مراجعت خواهد کرد. باری روز نهم علم والا حضرت را خیلی با تشریفات و مجلل برداشته، امیر نویان، اعزاز السلطنه، شریف الدوله، موثق الملک، معدل الدوله، رئیس تلگراف، رئیس پست، رؤسای درباری تماماً، اغلب از اجزای کارگزاری و مالیه (و) اغلب از محترمین تماماً پای علم پیاده افتادیم، اقبال هم مرثیه می خواند.

توجه: این یادداشت را اعزاز السلطنه پسر کامران میرزا نایب السلطنه که برادرزن عزیز السلطان بود در روزنامه خاطرات او نوشته است.

«هر کس که بخواند این سرگذشت حضرت مستطاب اجل اکرم عالی، آقای عزیز السلطان، سردار محترم را، مستدعی است که این حکایت کوچک مرا هم بخواند و یاد این وقتها را بکند. این است که عرض می شود آقای سردار محترم خیلی حوصله



«گراندوک بوریس» فرمانده کل قفقاز در همین چند روز به خاک ایران خواهد آمد

دارند که آن قدر چیزهای مزخرف را در این کتابچه مرقوم می‌فرمایند ولی بدانید که برای انسان این سرگذشت خیلی خوب است برای هر کسی که بخواند، همیشه اوقات زندگی خود را خواهد فهمید و قدر خواهد دانست زندگانی خود را، چرا؟ چون که اگر از اول سرگذشت ایشان (را) بخوانند تا آخر، به دست خواهد آمد این مطلب. مقصود این بنده این است که ملاحظه می‌فرمائید که این شخص چه کسی بوده است و آخر چه کسی شده است.»

اول تمام ایرانیان نوکر او بودند و حال که به این جای سرگذشت خود رسیده است خویش نوکر شده است والسلام. حال قدر زندگانی خود را بدانید. محض یادگار این دو سه کلمه را در اینجا اشعار نمودم - داعی اعزاز السلطنه است.»

جواب عزیزالسلطان:

«این آقای بزرگوار از سرگذشت روزگار خودش غافل است (که)

رقم تقدیر چه درباره او نوشته است ولی امیدوارم خداوند متعال حفظش فرماید (و) عاقبت به خیرش بکند و عقلش بدهد.»

باری ماهاکه با این هیأت دنبال علم می‌آمدیم (و) گاه به گاهی مرثیه می‌خواندند، این وضع ما یک حال هیجانی می‌آورد و مردم خوب گریه می‌کردند. باری آمدیم توی باغ حضور والا حضرت ایستاده، مرثیه‌ای خوانده (شد) بعد علم را بردند توی حسینیه. ما هم رفتیم حضور والا حضرت توی ایوان ایستاده، شروع به (آمدن) دستجات شد تا نزدیک غروب.

(بعد والا حضرت) تشریف فرمای چهل و یک منبر شدند. موثق الملک، سردار سطوت، اعزاز السلطنه، امیر آخور، اعتماد حضرت، سردار عشایر، سردار نصرت هم اگر

چه حبس است ولی به واسطه شب عاشورا او را مرخص فرموده بودند بیاید چهل و یک منبر. عمله خلوت هم اغلب بودند. باری آمدیم از طرف خانه قاضی، خانه مرحوم مجتهد، خانه امام جمعه، توی بازارها و محلات گردش کردیم تا آمدیم امامزاده حمزه صاحب الامر، ساعت سه بود که مراجعت کردیم. خیلی خسته شده بودم والا حضرت سواره بودند ولی ماها پیاده بودیم.

روز عاشورا صبح، زیارت‌ها را خوانده، سرکار معزز الملکوک هم در میدان توپخانه اطاق‌ها را خالی کرده، فرش کردند برای خودشان که بروند تماشا. اغلب از خانم‌ها را دعوت کردند (و) نهار مفصلی هم تهیه کرده بودند. پلیس زیادی در میدان، توی باغ در میدان جمع بودند. خلعت‌هایی که به دسته‌جات بایست مرحمت بشود، خود موق الملک تهیه کرده بود، تمام را در بقچه‌ها مرتب کرده روهایش را نوشته بودند و توی ایوان روی میزها گذارده بودند. دسته‌جات قمه‌زن‌ها، زنجیر زن‌ها توی میدان منتظر والا حضرت بودند. باری تقریباً دو ساعت به ظهر مانده والا حضرت اقدس بیرون تشریف فرما شدند، موق الملک هم بعد آمده بودند. اول علم مخصوص را آوردند با موزیک و تشریفات تمام. ساعدالسلطنه فراش باشی، با سایر صاحب منصب‌های نظامی و اجزای فراش خانه (و) صندوق‌خانه و غیره خلعت پوشیدند، بعد شروع به آمدن دسته‌جات شد، دسته قره‌باغی‌ها که قمه‌زده بودند بعضی مقصرین پلیتیکی را از قبیل سردار نصرت (و) عبدالصمد خان و یکی دو نفر قاتل را می‌خواستند. تا جرباشی روس، پسر حاجی ابراهیم آقا، میرزا علی خان منشی قنسول خانه (و) جمعی بودند، به زحمت زیادی حضرات را رد کردند، در این باب بایستی با قنسولگری صحبت کرد. باری آنها هم خلعت‌هایشان را گرفته رفتند، باز دستجات آمدند (و) اغلب قمه زن بودند. جمعیت زیادی هم توی باغ بود، از فرنگی‌ها هم زیاد آمده بودند (و) تماشا می‌کردند همین طور دسته‌جات پی در پی آمدند تا دو ساعت و نیم به غروب مانده. اغلب دسته‌جات هم

تقاضای خلاص سردار نصرت و عبدالصمدخان را می‌کردند، یکی دو دسته هم بعضی مقصرهای دیگر که مقصر پلیتیکی نبودند خواستند، به آنها مرحمت شد، به تمام دسته‌جات هم خلعت مرحمت شد. بعد از نهار و الاحضرت تشریف فرمای مجلس روزه شدند، قدری نشسته بعد برخاستند (و به) یکی از دسته‌جات عرب که آخرین دسته بودند امر فرمودند آن‌ها به مجلس روزه آمدند. باری نیم ساعت به غروب مانده سوار درشگه شدند و تشریف فرمای امامزاده سیدابراهیم شدند و اعزازالسلطنه هم در رکابشان بود.

در این چند روزه دهه عاشورا (به) چندین مجلس روزه با اعزازالسلطنه رفته، خانه امام جمعه، خانه آقا میرزا حسن آقای مجتهد، خانه آقا میرزا تقی آقا مجتهد، خانه قاضی، خانه آقا میرزا محسن آقا، کاروان سرای سردار سطوت، خانه ملک التجار، مسجد صاحب الامر که ثقه الاسلام روزه می‌خواند (و) مجلس عالی هم دارد، به روزه رفته و تمام اینجاها صبح‌ها روزه می‌خوانند (و) عصرها کم‌تر جائی روزه خوانی است. شب تاسوعا هم امام جمعه دعوت کرده بود، هم قاضی. مدتی مذاکره کرده بودیم که چه بایست کرد آخر الامر قرار بر این شد که نصف بشویم. امیر نویان، شریف الدوله، معزالدوله، معدل الدوله، رفتند خانه امام با سردار سطوت (و) موق الملک. من (و) شاهزاده امام قلی میرزا (و) اعلم الملک آمدیم خانه قاضی، روزه گوش کرده، صرف شامی کرده، مراجعت کردیم.

از طهران هم اخباراتی که تازه باشد نرسیده است مگر این که اعلیحضرت هم تشریف فرمای طهران شدند (و) در حیاط کریم‌خانی یعنی دربار قدیم مشغول روزه‌خوانی هستند. عمارت «گالری» هم تمام شده است، حالا هیأت وزراء در آنجاست.

سردار منصور که وزیر داخله است و حالا سپهدار اعظم است، در کمال قابلیت